

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) در استعمال الفاظ کنایه

آخرین مطلب در بحث کنایه و مجاز؛ کلامی است که مرحوم آخوند خراسانی (قدس سره) در حاشیه مکاسب فرموده‌اند. ایشان قائلند که لفظ باید صریح باشد و در لغت، آن لفظ برای همان عقد وضع شده باشد، و استعمال الفاظ کنایه در الفاظ عقود جایز نیست، و اگر عقدی با الفاظ کنایه منعقد شود صحیح نیست. دلیل ایشان این است که؛ در جایی که الفاظ کنایه استفاده می‌شود و گفته می‌شود «نقلتُ فی ملک» یا «أدخلتُ فی ملک» و بیع اراده می‌شود، عقد صدق نمی‌کند.

آنطور که در لغت آمده؛ «عقد» یعنی «عهد مؤکد» نه «مطلق العهد»، به عهد مؤکد من الطرفين، عقد می‌گویند و اگر عقدی با الفاظ کنایه استعمال شد، کنایه مانعیت از تأکد دارد. چون خصوصیات لفظ به معنا سرایت می‌کند، اگر لفظی موهن باشد معنا هم موهن می‌شود، اگر لفظی ضعیف باشد معنا هم ضعیف می‌شود، اگر لفظی قوی باشد معنا هم قوی می‌شود. شدت و ضعف از لفظ به معنا سرایت می‌کند. اگر لفظی، کنایه است، لفظ کنایه از لفظی است که در معنایی وضع شده است. مثلاً در بیع، کلمه «بعث» وضع شده، اما کلمه «نقلت» برای بیع وضع نشده است، دلالت «نقلت» بر بیع، از دلالت «بعث» بر بیع ضعیف‌تر است. وقتی لفظ ضعیف بود معنا هم ضعیف می‌شود، و اگر معنا ضعیف شد، دیگر تأکد نداریم و حال آنکه در عقد، تأکد لازم داریم؛ «العقد هو العهد المؤکد».

نقد فرمایش مرحوم آخوند (قده)

دو اشکال بر مرحوم آخوند (ره) وارد است. اولین اشکال این است که؛ به چه دلیل می‌فرمایید در الفاظ کنایه، عقد صدق نمی‌کند؟ این مطلب که يك امر اجتهادی نیست، بلکه در صدق عناوین باید به عرف مراجعه کرد. آیا عرف در جایی که لفظی غیر صریح و کنایه است، عقد اطلاق نمی‌کند؟ ادعای ما این است که عقلاء و عرف در صدق عقد، فرقی بین الفاظ صریحه و غیر صریحه قائل نیستند، و بر هر دو، عقد اطلاق می‌کنند. اشکال دوم؛ این است که گرچه در باب لفظ و معنا، بخاطر ارتباطی که بین لفظ و معنا وجود دارد، اگر لفظ موهن باشد معنا هم موهن است و اگر لفظ حسن باشد معنا هم حسن است، اما این ارتباط، فقط در همین دایره حسن و قبح است.

اگر لفظ زشتی بکار برده شود، معنای زشت تلقی می‌شود و اگر لفظ حسن بکار برده شود، معنای حسن تلقی می‌شود. اما اینکه این قدر لفظ و معنا ارتباط داشته باشند که ضعف و شدت هم از لفظ به معنا سرایت کند، این حرف درستی نیست. لذا گاهی اوقات؛ لفظ قبیحی استفاده می‌شود، اما معنایی که از آن استفاده می‌شود معنای ضعیفی است، و عکسش هم هست که گاهی لفظ ضعیفی استفاده می‌شود، اما معنایی که از آن استفاده می‌شود، معنای قبیحی است. یعنی اشکال ندارد که یک لفظ ضعیف،

موجب يك معنای قوی شود.

در استعمال مجازی؛ چه بسا يك استعمال مجازی با قرینه، اظهر از استعمال حقیقی باشد، اینطور نیست که بگوییم چون استعمال مجازی است، ظهورش ضعیف است. مثلاً اگر دو روایت با هم تعارض کردند، يك روایت به دلالت وضعیه حقیقیه دلالت بر معنایی داشت، روایت دیگر به دلالت مجازی دلالت بر معنای مقابل آن داشت، مثلاً يك روایت به دلالت وضعیه حقیقیه، بر وجوب صلاة جمعه دلالت دارد، روایت دیگر به دلالت مجازی، بر وجوب صلاة ظهر دلالت دارد. ولو ممکن است در بین اصولیین قدیم، معنای حقیقی را بر معنای مجازی مقدم کنند اما الان نه. همانطور که آن روایت، ظهور در معنای حقیقی دارد، این روایت در معنای مجازی ظهور دارد، و هیچکس نمی‌گوید چون سبب او قوی و سبب این ضعیف است پس او مقدم است.

همان قوتی که برای معنای حقیقی است همان قوت هم برای معنای مجازی با كمك قرینه است و فرقی نمی‌کند. پس این هم نکته خوبی است که در جواب مرحوم آخوند(ره) بیان می‌کنیم. خلاصه جواب این شد که؛ ما قبول داریم ارتباط بین لفظ و معنا فقط در دایره حسن و قبح است؛ «حُسن اللفظ یسری الی المعنی و قُبْح اللفظ یسری الی المعنی»، اما دیگر شدت و ضعف سرایت نمی‌کند و اگر لفظی در يك معنا سببش ضعیف است و همراه با قرینه است، سبب نمی‌شود که معنا، معنای ضعیفی شود.

اشکال سوم: این است که این که در لغت و در مکاسب نیز آمده «العقد هو العهد المؤكد»؛ اصلاً معنای «مؤکد» چیست؟ آیا «مؤکدی» که شیخ(ره) در مکاسب بیان می‌کند، یعنی تأکید که ما غالباً می‌گوییم؛ عهد محکم «تأکید» شده است؟ یا «مؤکد» معنای دیگری دارد؟ آنطور که از مکاسب به یاد دارم؛ مراد از «مؤکد»؛ «طرفینی بودن» است، نه اینکه به معنای «شدید» یا «تأکید» باشد. که مرحوم آخوند(ره) بیان می‌کند. یعنی يك وقت انسان با خودش عهد می‌کند، می‌شود «عهد من طرف واحد»، عهد می‌کند که دیگر فلان کار را انجام ندهد. اما يك وقت، عهد در مقابل عهد دیگری است، و لذا در عقد می‌گوییم «التزام فی قبال الالتزام»؛ عقد جایی است که يك التزام در مقابل التزام دیگر باشد. بنابر این، اصلاً «مؤکد» بمعنای «شدت» نیست تا شمای مرحوم آخوند(ره) بفرماید پس لفظ ضعیف نمی‌تواند معنای شدید را ایجاد کند و این نتایج را بگیرد.

نتیجه بحث لزوم «صراحت» در الفاظ عقود

خلاصه نتیجه این شد که در الفاظ عقود؛ قدمات غالباً قائل به لزوم «صراحت» بودند، اما همانطور که امام(رض) در تحریر الوسيلة فرموده‌اند ما هم به این نتیجه رسیدیم که «صراحت» در الفاظ عقود لازم نیست، بلکه لفظی که دال بر مقصود باشد و لو غیر صریح، کفایت می‌کند.

اعتبار «ماضویت» در الفاظ عقود

مرحوم امام(قدس سره) (تحریر الوسيلة، ج 1، ص 504) در ادامه بحث می‌فرماید: «و الظاهر عدم اعتبار الماضوية، فيجوز بالمضارع و إن كان أحوط» در الفاظ عقود، «ماضویت» معتبر نیست و بعد احتیاط می‌کنند (احتیاط استحبابی). در اینجا باید ادله قائلین به اعتبار ماضویت را بررسی کنیم و ببینیم آیا این ادله درست است یا خیر؟ نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که آیا الفاظ عقود باید بصورت فعلی باشد، یا اینکه بصورت جمله اسمیه هم کافی است؟

یعنی بحث «اعتبار ماضویت»، متفرع بر این است که کسی قبلاً پذیرفته باشد که در الفاظ عقود «فعلیت» معتبر است و الا اگر کسی بگوید در الفاظ عقود، جمله اسمیه هم کفایت می‌کند، دیگر نوبت به این بحث نمی‌رسد. ولو اینکه امام(رض) راجع به جمله اسمیه و فعلیه چیزی نفرموده‌اند، اما از آنجا که بحث «اعتبار ماضویت» متفرع بر این مطلب است ما این بحث را مطرح

می‌کنیم. سرّ اینکه ایشان هم این را مطرح نکردند؛ چون در «وسيلة» مرحوم اصفهانی نیامده است. آیا در الفاظ عقود، می‌توان از جملات اسمیه (مثل: «هذا مبيع لك») استفاده کرد؛ البته نه به صورت خبری، بلکه جمله اسمیه‌ای که در مقام انشاء باشد، چون در جمله فعلیه هم شرط است که در مقام انشاء باشد، وقتی که می‌گوییم «بعت»، نمی‌خواهیم خبر بدهیم، در مقام انشاء است. حالا اگر جمله اسمیه بود آیا این صحیح است یا صحیح نیست؟

اول باید دید که اصلاً فارق بین جمله اسمیه و فعلیه چیست؟ چه فرقی می‌کند که بگوییم «بعتك» یا بگوییم «هذا مبيع لك»؟ یا چه فرقی می‌کند که بگوییم «طَلَقْتُكَ» یا بگوییم «أنت طالق»؟ اگر کسی گفت بین این دو جمله از حیث معنا و نتیجه فرقی وجود ندارد، دیگر نوبت نمی‌رسد به اینکه آیا جمله فعلیه معتبر است یا معتبر نیست؛ لکن بین جمله اسمیه و جمله فعلیه يك فرق وجود دارد؛ در جمله فعلیه وقتی می‌گوید «بعت»، ظهور در حدوث يك فعل از فاعل دارد، لازمه این کلام، اتّصاف آن شیء خارجی به مبيعیت است، یعنی وقتی می‌گوییم «بعتك»، معنای مطابقی و اولاً و بالذاتش؛ «صدور البيع من البائع»، صدور این حدث از فاعل است.

در جملات اسمیه؛ عکس این است، وقتی می‌گویید «هذا مبيع لك»، ظهور اولی و بالذاتش این است که این شیء اتّصاف به مبيعیت دارد و لازمه‌اش صدور بيع از فاعل است. این فرق دقیق بین جمله اسمیه و جمله فعلیه وجود دارد. بحث در این است که؛ ما این فرق را قبول داریم که «در جمله فعلیه، فعل دلالت بر حدث دارد، و ظهور اولی آن در حدوث حدث و صدور حدث از فاعل است، و لازمه‌اش اتّصاف این شیء به مبيعیت در عالم خارج است. و در جمله اسمیه، ظهور اولی آن در اتّصاف است، وقتی می‌گوید «انا بائع»، این ظهور در اتّصاف بائع به بائعیت دارد که لازمه‌اش حدوث بيع از این بائع است»، اما آیا این فرق سبب می‌شود که بگوییم در الفاظ عقود و ایقاعات نمی‌شود از جمله اسمیه استفاده کرد؟ خیر، زیرا طبق مبنایی که قبلاً گفتیم، ما در الفاظ عقود و ایقاعات، الفاظ صریح لازم نداریم، بلکه باید الفاظی باشد که دالّ بر مقصود باشد، لذا جمله اسمیه هم کافی است و این مقدار فرق سبب نمی‌شود که بگوییم حتماً باید جمله فعلیه دخالت داشته باشد. ثانیاً از آنجا که در جمله اسمیه زمان دخالت ندارد، عرف آن را برای انشاء، اصرح از جمله فعلیه می‌داند. پس معلوم شد که جمله فعلیه لازم نیست. فرمایش محقق خوئی (قده) را (مصباح الفقاهة، کتاب البيع، ج 1، ص 310) در این قسمت ملاحظه کنید.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.